

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

سپاس و ستایش به عدد ستارگان و قطرات باران، خدای را که یگانگی صفت اوست و جلال و کبریا خاصیت او، و از کمال وی هیچ آفریده ای آگاه نیست و درود و سلام بر محمد مصطفی صلی الله علیه و سلم که سید پیامبران است و راهنمای و راهبر مؤمنان، و بر جمله ی اصحاب و اهل بیت وی که هر یکی از ایشان قده ی امت است و نخبه ی راه شریعت.

مجموعه ای که اینک در دسترس شما عزیزان قرار میگیرد تحقیق مختصری در مورد «فرقه ی وهابیت» است، بعضاً در ذهن جوانان این سؤال پیش میآید که وهابیت یعنی چه؟ منشأ پیدایش وهابیت از کجاست؟ مؤسس این فرقه کیست؟ و از چه تاریخی ظهور کرده است؟ به همین خاطر بر خود لازم دانستم که برای آگاهی برادران مسلمان از عقایدکاسد و فاسد ایشان و راه و روش باطل آنان مجموعه ای را در مورد فرقه وهابیت برشته تحریر در آورم تا که جوانان عزیز، این فرقه گمراه و گمراه کننده را شناخته خود را از آن دور نگه دارند و به دیگران هم بفهمانند که چنین فرقه ای برای از بین بردن دین اسلام و نابود ساختن فرهنگ و آداب و رسوم ما ظهور کرده است.

ای جوانان عزیز! بدانید، مذهب ما اهل سنت و جماعت و فرهنگ ما، فرهنگ قرآن و حدیث و رفتار حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و پیروی از گفتار و کردار اصحاب رضی الله عنهم است و در فروعات پیرو امام ابوحنیفه رحمه الله میباشیم و به تزویرات دیگران فریب نمیخوریم و هر حکمی را که قرآن به آن دستور دهد یا نهی کند از آن

پیروی مینمائیم. پس ای برادران مسلمان! دشمنان اسلام را بشناسید و از عقیده فرقه وهابیت مطلع باشید، به حرف هر کم سواد و بی سوادى که خلاف واقعیت میگوید گوش فرادهید، اولاً از خودتان مواظبت کنید و سپس از فرزندان خود محافظت نمائید که به دام این گمراهان نیفتند، از خداوند بی نیاز خواستاریم که ما را در سایه رحمت خویش محفوظ بدارد.

خدای ورن قره پور - طلبه حوزه علمیه عرفانی عرفان آباد ۱۳۸۰/۲/۹

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة و السلام على خير خلقه محمد و على آله و اصحابه اجمعين. اما بعد: ای برادران مسلمان! بدانید و آگاه باشید در این زمان فرقه ای از اهل بدعت در اسلام پیدا شده است که خود را اهل حدیث مینامند و در مقابله ی اهل سنت و الجماعة بخصوص مقلدین مذهب حنفیه کارهای مخالف مذهب ایشان بعمل میآرند و در پی اطفاء نور ملت و مذهب بجان کوشان اند و چه بسا عوام را در دام فریب خود آورده هم مشرب خود نموده اند. بخاطر عبدالوهاب بودن پدر «محمد نجدی» این فرقه به نام «وهابیت» در بین مسلمانان مشهور است ولی آنان خودشان را سلفیه میخوانند و لاف میزنند که ما مقلدین اسلاف هستیم.

تقریباً از دو قرن پیش استعمارگران مسیحی اروپا با طرح انواع توطئه ها در زمینه های مختلف سیاسی، نظامی، فرهنگی، مذهبی و غیره در صدد نفوذ به ممالک اسلامی و

دستیابی به مراکز حساس و استراتژیک جهان اسلام بودند. مدتها بود که دولت «بریتانیای کبیر» به موضوع ننگه داری مستعمرات و پا بر جایی امپراطوری عظیم خود میاندیشید، وقتی با متوسل شدن به طرق مختلف از در هم شکستن اتحاد مذاهب اسلامی نا امید شدند، تنها راه رخنه در این صف مستحکم و بنیان مرصوص، را ساختن فرقه با اصلی یهودی و ظاهری اسلامی یافتند و جهت تحقق چنین هدفی آل سعود و آل عبدالوهاب را پرورش دادند، وزارت مستعمرات انگلیس برای اجرای برنامه ها احساس ضرورت میکردند تا به هر یک از این مناطق اعم از مستعمره یا نیمه مستعمره هیأت‌هایی برای جاسوسی و کسب اطلاعات لازم، گسیل دارد.

در آن زمان دولت انگلیس خیالش از هندوستان آسوده بود زیرا کشمکشهای قومی و نژادی و اختلافات دینی و فرهنگی فرصت شورش علیه سیطره و نفوذ انگلیس را به ساکنان شبه قاره نمیداد. در سرزمین چین نیز وضع بر این منوال بود و از سوی پیروان «بودا و کنفوسیوس» که آئینهای مرده بودند خطری انگلیس را تهدید نمیکرد، با وجودی که با بیمار دیگری یعنی «دولت عثمانی» چندین قرار داد به سود خود امضاء کرده بود، اما پیش بینی کارشناسان وزارت مستعمرات آن بود که این امپراطور در کمتر از یک قرن به کلی سقوط خواهد کرد، همچنین با دولت ایران قراردادهای متعددی امضاء کرده بود جاسوسها و مأموران در ممالک اسلامی زیر نفوذ عثمانی ها و در ایران همچنان به کار خود سرگرم بودند و در راه هدفهای دولت انگلیس موفقیت‌هایی نیز به دست آورده بودند، بار دیگر در وزارت مستعمرات کنفرانسی از نمایندگان عالی رتبه بریتانیا، فرانسه، روسیه تشکیل شد. اعضای کنفرانس عبارت بودند از هیأت‌های سیاسی، رجال دینی و شخصیت‌های

برجسته ی دیگر. شرکت کنندگان راههای در هم شکستن نیروهای مسلمین و ایجاد نفاق و تفرقه در میان آنها را بررسی کردند. تزلزل در ایمان آنها مورد گفتگو قرار گرفت طبعاً دشوار است ریشه های درخت تناوری را که از شرق تا غرب کره ی زمین امتداد دارد به آسانی قطع نمود، تصمیم گرفتند به هر قیمتی شده این دشواریها را تحمل کنند.

در سال «۱۷۱۰» میلادی وزارت مستعمرات انگلیس ۹ نفر زیرک و خبره را برای جاسوسی به سوی کشورهای اسلامی گسیل داد از ۹ نفر ۵ نفر به لندن بازگشتند از ۴ نفر یکی مسلمان شده و در مصر مانده بود. جاسوس دیگری که روسی الاصل بود به روسیه بازگشته و در آنجا اقامت گزیده بود. جاسوس سومی در «عماره» نزدیک بغداد به خاطر ابتلا به بیماری وبا مرده بود از سرنوشت چهارمی هم اطلاعی در دست نبود. وزارت مستعمرات خبر او را تا «صنعاء» پایتخت یمن داشته و گزارشهای او نیز تا یک سال اخیر مرتباً از صنعاء میرسید اما پس از آن قطع گردیده بود. یکی از آن ۵ نفر جاسوس مراجعت کننده «همفر» جاسوس زیرکی بود. وی جهت دستیابی به ضعف حکومت عثمانی به استانبول فرستاده شده بود. همفر نام محمد را برای خود انتخاب کرده و دو سال در خانه ی «شیخ احمد افندی» زندگی کرد. در این دو سال زبان ترک را یاد گرفت و قرآن مجید را با معانی آموخت و وضعیت دولت عثمانی را ماه به ماه به اداره ی مستعمرات بریتانیا خبر میداد، بعد از دو سال به لندن بازگشت و دولت بریتانیا به او خیلی ارزش قائل شد، شش ماه در لندن ماند، بعد از شش ماه به او دستور قاطعی از وزارتخانه رسید که باید بدون فوت وقت و بی درنگ به کشور عراق مسافرت نماید. دومین بار برای جاسوسی کردن به عراق حرکت کرد پس از شش ماه مسافرت در دریاها سرانجام وارد بصره شد،

پس از ورود به بصره به یکی از مساجد آن شهر رفت به امام مسجد سلام کرد اما امام مسجد از نخستین لحظه به او سوء ظن پیدا کرد و شروع به پرسشهایی از هویت و اصل و نسب خانواده و سوابقش کرد در پاسخ گفت: من از اهالی «آغدیر» ترکی ام و در قسطنطنیه شاگرد شیخ احمد بوده ام خلاصه آنچه را که در ترکیه آموخته بود برای او باز گفت. از آن مسجد و یکی از کاروان سراهایی که محل بیتوته ی غریبان و مسافران بود نقل مکان کرد و در آنجا هم با کاروان سالار سازگار نشده بر اثر فشار و سختگیری او از آنجا رفت و در یک مغازه ی نجاری شاگرد شد. در ایامی که در نجاری کار میکرد با جوانی آشنا شد که به آنجا رفت و آمد داشت و به ۳ زبان ترکی، فارسی، عربی، آشنا بود. او در لباس طلاب علوم دینی و نامش «محمد بن عبدالوهاب» جوانی جاه طلب، بلند پرواز و بی نهایت عصبی مزاج، او از حکومت عثمانی بی اندازه متنفر بود و بدگویی میکرد.

محمد بن عبدالوهاب جوان به تمام معنی لاقید بود. به مذاهب اربعه هم پایبند نبود و میگفت: آنچه خدا در قرآن گفته ما را کفایت میکند. پس از مدتی آشنایی و مراوده با محمد بن عبدالوهاب، بدین نتیجه رسید که او فرد شایسته ای برای اجرای مقاصد بریتانیا در منطقه میتواند باشد. روح بلند پروازی، غرور، جاه طلبی و دشمنی با علماء و مراجع اسلام، خودکامگی تا آن مرحله که حتی خلفای راشدین را هم مورد انتقاد قرار میداد، برداشت او از قرآن و حدیث که تفاوت آشکاری با واقعیت داشت، بزرگترین نقطه ضعف او بود که میتوانست مورد استفاده قرار گیرد، «همفر» با محمد بن عبدالوهاب گرم گرفت و تدریجاً دوستی پابرجائی میان ایشان برقرار گردید او پیوسته در گوش محمد بن

عبدالوهاب میخواند که خداوند تو را از نبوغ و قریحه ای سرشار بهره مند ساخته که به مراتب از علی و عمر بیشتر است به او میگفت: اگر تو در زمان پیامبر «ص» میبودی یقیناً به جانشینی او انتخاب میشدی تدریجاً توانست محمد بن عبدالوهاب را که ذاتاً بلند پرواز و خودپرست بود تحت تأثیر سخنان خود قرار دهد.

با محمد بن عبدالوهاب قرار گذاشت که در تفسیر بر پایه اندیشه های جدید نه بر مبنای آراء صحابه و پیشوایان دین و علماء و مفسرین گفتگویی داشته باشند، قرآن را میخواندند و در اطراف آیه بحث میکردند نقشه «همفر» این بود که به هر ترتیبی که شده او را در دام وزارت مستعمرات انگلیس بیندازد و همین کار را هم کرد. همفر هر ماه گزارش کار خود را به وزارت مستعمرات انگلیس میفرستاد. یک بار به دروغ خوابی را به محمد بن عبدالوهاب تعریف کرد و گفت: شب خواب دیدم که پیامبر «ص» با همان هیأتی که خطیبان بر منبرها او را توصیف میکنند در کرسی نشسته بود و گرداگردش را عالمان و بزرگانی که من هیچیک از آنها را نمیشناختم گرفته بودند. ناگهان در حالیکه از چهره ات نوری میدرخشید تو وارد مجلس شدی وقتی به پیامبر «ص» رسیدی او به احترام تو از جایگاه خود برخاست و پیشانیت را بوسید و گفت: ای همنام من، تو وارث علم و جانشین من در اداره ی شئون دین و دنیای مسلمینی! تو گفتی: یا رسول الله میترسم علم خود را به مردم آشکار کنم! پیغمبر صلی الله علیه و سلم فرمود: بیم به دل راه مده که تو برتر از آنی که خود میپنداری! وقتی محمد بن عبدالوهاب افسانه ی خواب همفر را شنید نزدیک بود از خوشحالی به پرواز درآید دائماً میپرسید، آیا تو در رؤیاهایت صادقی؟ و او مکرر به محمد بن عبدالوهاب میگفت مطمئن باش. همفر احساس کرد که محمد از همان

لحظه بازگو کردن خواب تصمیم جدی به اظهار دعوت و اعلام مذهب تازه اش اتخاذ کرده است.

همفر بعد از رساندن محمد بن عبدالوهاب به این حد، از وزارت مستعمرات انگلیس دوباره کسب تکلیف نموده، اوامر تازه ای طلبید و از نقش و وظیفه ی آینده خود جویا شد. وزارت مستعمرات بریطانیا پاسخ داد: حدود وظایف شما قبلاً به روشنی معین شده است و آن القاء وظایفی است که شیخ باید تدریجاً انجام دهد آن وظایف عبارتند از: ۱- تکفیر همگی مسلمانانی که به مذهب او نمیپیوندند و روا دانستن کشتار و غارت و تجاوز به نوامیس ایشان، اجازه ی فروش مخالفانی که اسیر میشوند به عنوان برده و کنیز در بازار های برده فروشان. ۲- در صورت امکان انهدام بنای کعبه به بهانه محو آثار بت پرستی و ممانعت مسلمین از انجام فریضه ی حج و تحریک قبایل عرب به غارت اموال حاجیان و کشتن آنها. ۳- تشویق قبایل عرب به یاغیگری و سرپیچی از دستورات خلیفه «امپراطور عثمانی» و برانگیختن عشایر و افراد ناراضی به جنگ با حکومت عثمانی و تشکیل سپاهی مجهز برای این کار و نیز درگیری با اشراف حجاز با استفاده از کلیه ی وسایل ممکن به منظور کاستن از نفوذ و احترام ایشان. ۴- ویران ساختن مقبره ها و زیارتگاه های مسلمین در مکه و مدینه و شهرهای دیگر به بهانه ی مبارزه با رسوم و عادات بت پرستی و شرک و به عنوان جلوگیری از اهانت به شخصیت محمد «ص» و جانشینان او و به طور کلی بر گزیدگان و علمای اسلام تا آنجا که میسر است. ۵- گسترش نا امنی فتنه و آشوب هرج و مرج در بلاد اسلامی تا آنجا که ممکن است. ۶- چاپ و انتشار قرآن مجید،

با کم و زیاد کردن آیات و سوره ها بر مبنای احادیث و اخباری که دلالت بر افزایش و کمبود قرآن موجود میکند.

همفر با آرامش و طمأنینه و بنا به اقتضاء وقت ۴ ماده از دستورات ۶ ماده ی وزارت مستعمرات انگلیس را به مغز محمد بن عبدالوهاب داد و برای انجام آن، قول حتمی و لابدی از او گرفت اما محمد بن عبدالوهاب زیر بار انهدام کعبه و تحریف قرآن نمیرفت دچار ترس شدیدی میشد و میگفت: اگر ما این عقیده را ظاهر کنیم بعید نیست حکومت عثمانی بر ما لشکرکشی نموده و همه ی ما را نابود سازد. حاصل کلام محمد بن عبدالوهاب از سال «۱۱۴۳» هجری قمری به بعد برای خود مذهبی ایجاد نموده و به فکر دعوت سایر مردم به مذهب جدیدش افتاد. آخر الامر محمد بن عبدالوهاب با رئیس «درعیه» که «محمد بن سعود» نام داشت متحد شد و وهابیت را در جزیره العرب رواج داد. محمد بن مسعود اولین امیر وهابیت میباشد و امارت وی از سال «۱۱۵۸» هجری قمری شروع شده تا سال «۱۱۷۸» هجری قمری به وسیله ی همین شخص ادامه داشت و در سنه «۱۷۶۵» میلادی امیر وهابی ها «محمد بن سعود» مرد و پسر وی «عبدالعزیز» جایگزین وی شد. دولت انگلیس با توسط همین دو شخص (محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود) به آرزوهای دیرینه ی خود که «ایجاد شقاق و تفرقه و بر هم زدن اتحاد مسلمین» بود رسید.

محمد بن عبدالوهاب نجدی را بهتر بشناسیم

شغل پدر بزرگ محمد بن عبدالوهاب «سلیمان تمیمی» چوپانی بود. ایشان در یکی از شبها خواب دید که از خودش شعله های آتشی بوجود آمده و بر روی زمین گسترش مییابد و هر کسی که با این آتش مواجه میشد از بین میبرد. او جهت فهمیدن مفهوم این خواب نزد خوابگذار رفت و تعبیر طلبید. معبرین در تعبیر خواب وی گفتند: در آینده ی بسیار نزدیک از تو یک فرزندی بوجود میآید که تمام قدرت را به دست خواهد گرفت و بسیاری از مردم را گمراه خواهد ساخت. آن تعبیر به حقیقت پیوسته «سلیمان تمیمی» در عَیْنَه یکی از شهرهای «نجد» در سال «۱۱۱۱» هجری قمری صاحب نوه ای شد که آن را «محمد» نام گذاری کردند. پدرش عبدالوهاب در زمان خودش یکی از علمای برجسته و متقی از مذهب حنبلی بود. محمد بعد از رسیدن به سن بلوغ شروع به کسب علم از پدرش عبدالوهاب نمود، عبدالوهاب که از جمله علمای صالح بود وقتی که انحراف و ذلالت و آثار گمراهی و گمگشتگی را از رفتار و گفتار محمد احساس کرد او را سرزنش کرد و مردم را از پیروی اش برحذر داشت. برادرش سلیمان بن عبدالوهاب نیز از بدعتهای او انتقاد میکرد و بر وی ایراد میگرفت و بالاخره کتابی در ردش نوشت.

او ابتداء به مطالعه سرگذشت مدعیان پیامبری مانند مسیلمه کذاب، سجاج، اسود، عَنَسَى، طلیحه اسدی و امثال آنان علاقه نشان داده و شدیداً به آن حریص بود. پس از چند وقت از شهر عَیْنَه نجد خارج شده به مکه مکرمه رفت و بعد از مراسم حج به مدینه منوره رفت و در آنجا از شیخ عبدالله بن ابراهیم درس خواند در آن وقت شروع به ایراد گرفتن از کسانی میکرد که جهت زیارت به مقبره پاک رسول اکرم صلی الله تعالی علیه وسلم میآمدند. سپس به سرزمین نجد و بعد به بصره رفت و در آنجا مدتی زیر دست شیخ

محمد مجموعی شروع به درس خواندن کرد و در آنوقت شروع به ایراد گرفتن از مردم بصره نمود. مسلمانان وی را از شهر بصره خارج نمودند وی از آنجا فرار کرده به یکی از شهرهای نجد که «حریمله» نام داشت پناه برد. وی در نجد بر عقیده بسیاری از مسلمانان ایراد میگرفت پدرش شیخ عبدالوهاب او را پند و نصیحت میکرد ولی او هیچوقت از عقیده خودش منصرف نمیگردید. شیخ عبدالوهاب در سال «۱۱۵۳» هجری قمری از دنیا رحلت نمود بعد از وفات وی محمد عقیده ی خودش را در میان مردم رواج داد و آنان را به راه منحرف خویش کشاند.

بنابراین وهابیت یک جریان دینی و مذهبی در چهار چوب مبانی اسلام نبوده بلکه استعمارگران همواره از آن به عنوان حربه ای سیاسی جهت دست یافتن به مهمترین حساسترین مراکز مسلمانان استفاده میکردند با کمک خانواده یهودی تبار سعودی و آخوندهای درباری و پیروان اسلام آمریکائی به خواستگاه اسلام عزیز چنگ انداختند و از این رهگذر ضربات سهمگینی را بر پیکر اتحاد مسلمانان و بطور کلی جهان اسلام وارد کردند. لازم بذکر است اگر چه مذهب وهابیتگری در قرن دوازدهم بزمان محمد بن عبدالوهاب پدیدار و منتشر شد ولی ریشه ی اصلی این مذهب به قرن هفتم زمان احمد بن تیمیه و شاگرد او ابن قیم الجوزیه و نظائر آنها میرسد که محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان تمیمی این فرقه را سبز کرده و استقامت بخشید.

شیخ احمد بن تیمیه حرّانی در حرّان در نزدیکی دمشق به سال ۶۶۱ هجری قمری تولد یافت. احمد بن تیمیه کتابهایی درباره مکتب حنبلی و رد مذاهب دیگر تدوین نمود پدرش مانند خود او از علمای دینی بوده و از جور مغول گریخته و به دمشق پناه برده

بود. ابن تیمیه ابتداء نزد پدر و بعضی دانشمندان علوم اسلامی را فرا گرفت در فقه پیرو مذهب حنبلی و در کلام طریقت سلفیان داشت و تجاوز از قرآن و حدیث را صحیح نمیدانست. ابن تیمیه با اشاعره و حکماء و صوفیه و کلیه فرق اسلام جز سلفیین معارضه کرده و همه را باطل شمرده و به تجسم^۱ معتقد بوده و از ظاهر لفظ قرآن و حدیث تجاوز نمیکرده و زیارت قبور اولیاء را بدعت میشمرد چنانچه در این امر او رهبر و مقتدای وهابیان دانست. ابن تیمیه میگفت: اگر کسی نذر کند که به زیارت قبر حضرت ابراهیم علیه السلام و مزار پاک رسول اکرم صلی الله علیه و سلم یا کوه طور یا کوه حرا و یا زیارت امامان برود نذرش باطل است. فقط جایز است که از مساجد به «مسجدالحرام» و «مسجدالنبی» صلی الله علیه و سلم و «مسجد الاقصی» زیارت بروند و دیگر به هیچ مکانی به قصد زیارت جایز نیست قبور را زیارت نکنند و طواف بعمل نیاورند و درباره کسی غلو نمایند و از آنحضرت صلی الله علیه و سلم استمداد نجویند اگر مرتکب این اعمال شدند بر آنها فرض است که توبه کنند و قتل آنان واجب است.

ابن تیمیه با ابوحامد غزالی که شریعت و طریقت آموخته بود ستیزید. ابن تیمیه کتاب رد المنطق را نوشت و در زندان دمشق بسال «۷۲۸» هجری «۱۳۲۷» میلادی در سن ۶۷ سالگی مرد. پس از مردن ابن تیمیه افکار و عقائد وی توسط شاگردش ابن القیم الجوزی رواج یافت. تولد او بسال ۶۹۱ هـ و وفات او در سنه ۷۵۱ هـ در سن ۶۰ سالگی بوده است. شیخ محمد بن عبدالرحمن حنفی هندی در کتاب خود بنام «سیف الابرار المسلول

^۱ - کسانی که معتقد هستند خداوند همانند انسانها و حیوانات دارای جسم است.

علی الفجار» میگوید: «ابن تیمه فهو کبیر الوهابیین و ما هو شیخ الاسلام بل هو شیخ البدعة و الاثم و هو اول من تکلم بجملته عقائدِهِم الفاسدة و فی الحقيقة هو المحدث لهذه الفرقة الضالة»^۲ ترجمه: ابن تیمیه شیخ وهابیان است و او را نمیتوان شیخ الاسلام گفت زیرا او شیخ بدعت و گناه است او اولین کسی بود که عقائد آنان را پایه گذاری کرد و در واقع مؤسس این فرقه ی گمراه همین شخص است.

احادیث وارده درباره ی سرزمین نجد

آغاز کار فرقه ی وهابیت از سرزمین نجد است. سرزمینی که در آن «مسيلمه الكذاب» ادعای پیامبری نمود. سرزمینی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در حق آن فرموده است: از نجد شاخ شیطان پیدا خواهد شد. چنانچه در صحیح البخاری آمده است: عن ابن عمر رضی الله عنهما قال: ذکر النبی صلی الله علیه و سلم: اللهم بارک لنا فی شامنا، اللهم بارک لنا فی یمیننا قالوا یا رسول الله و فی نجدنا؟ قال: اللهم بارک لنا فی شامنا، اللهم بارک لنا فی یمیننا قالوا یا رسول الله و فی نجدنا؟ فأظنه قال: فی الثالثة «هناک الزلازل والفتن و بها یطلع قرن الشیطان»^۳ ترجمه: از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمودند: خداوندا بر شام ما برکت بده، خداوندا بر یمین ما برکت بده! در این هنگام گفتند ای رسول خدا بر نجد ما هم دعا بفرما؟ رسول خدا صلی الله علیه و سلم دومین بار گفتند: خداوندا بر شام ما برکت بده، خداوندا بر یمین ما برکت

^۲ - سیف الابرار صفحه ی ۱۱

^۳ - صحیح البخاری، ۱ جلدی صفحه ی ۱۴۱۶ حدیث ۷۰۹۴ و صفحه ی ۲۰۰ حدیث ۱۰۳۷

بده! گفتند: ای رسول خدا به نجد ما هم دعایی بکن. راوی میگوید گمان کردم که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و سلم در سومین بار گفتند: از سرزمین نجد فتنه ها بوجود آمده و شاخ شیطان ظاهر خواهد شد.

باز در حدیث دیگری میفرماید: عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا، قَالَ: قَامَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى الْمِنْبَرِ فَقَالَ: هَهُنَا أَرْضُ الْفِتْنِ وَأَشَارَ إِلَى الْمَشْرِقِ يَعْنِي يَطْلُعُ جِبْدُ الشَّيْطَانِ أَوْ قَالَ قَرْنُ الشَّيْطَانِ^۴. از ابن عمر رضی الله عنهما روایت است پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بر روی منبر فرمودند: اینجا، محل فتنه است و اشاره ای بر جانب مشرق فرمودند. یعنی ریشه و اصل شیطان و یا شاخ شیطان از این مکان ظاهر خواهد شد. در حدیث دیگر میفرماید: الْغِلْظُ وَالْجِفَاءُ فِي الْمَشْرِقِ^۵. یعنی درشتی و بی رحمی در مشرق است. یعنی در سرزمین نجد. و در حدیث دیگر آمده است: عَنْ ابْنِ عُمَرَ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا أَنَّهُ سَمِعَ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ مُسْتَقْبِلُ الْمَشْرِقِ يَقُولُ: أَلَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَهُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ^۶. ابن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که از رسول خدا صلی الله علیه و سلم هنگامی که رو به طرف مشرق یعنی سرزمین نجد کرده بودند شنیدم که میگفت: آگاه باشید که فتنه در مشرق است از مکانی که شاخ شیطان ظهور خواهد کرد.

قاضی عبدالرحمن قوتی در کتابش بنام «سبیل النجاة عن بدعة اهل الزيغ و الضلالة» میگوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم میفرماید: سَيُظْهَرُ مِنْ نَجْدِ شَيْطَانٍ فَتَنْزَلُ جَزِيرَةٌ

^۴ - ترمذی جلد ۴ صفحه ۵۳۰

^۵ - اصول الاربعة صفحه ۱۴

^۶ - صحیح البخاری ۱ جلدی صفحه ۱۴۱۵ حدیث ۷۰۹۳ و حدیث های ۳۱۰۴ - ۳۲۷۹ - ۳۵۱۱ - ۵۲۹۶ - ۷۰۹۲

العَرَبِ مِنْ فِتْنَتِهِ^۷. یعنی: بزودی از نجد شیطانی برخواهد خاست که جزیره عرب از فتنه او به لرزه در خواهد آمد. منظور از این شیطان محمد بن عبدالوهاب است. او بسال ۱۱۱۱ هجری قمری بدینا آمد و فتنه وهابیت کم کم در تمام نواحی عربستان بوسیله ی او تبلیغ و منتشر شد و این مرض خطرناک در سال ۱۹۱۴ میلادی در هند، مخصوصاً «کیرلته» منتشر شد. بخدا قسم گفته رسول خدا صلی الله علیه و سلم تحقق یافت و از نجد شاخ شیطان خارج شد و در نجد فتنه ها و زلزله هایی در بین مسلمین پدیدار گشت. کدامین فتنه بدتر است از فتنه ی وهابیت، که اموال را غارت میکند و مردم را میکشد و محرومان و صغیران را اسیر مینماید، و آزار و اذیت را تا کنون بر اهل حریمین مستمر میگرداند. از خداوند کرم مسئلت داریم که با فضل خویش بر ما منت نهاده و بدی و زشتی را محو نماید و حال و مقصد ما را زیبا گرداند.^۸

ظهور شیطان بصورت شیخ نجدی

استاد اول نجدیان و نجدی پرستان، ابلیس است. از آن وجه ابلیس را با نجدیان و نجدی پرستان تعلق و رشته داری محکم است. هرگاه که ابلیس در حضور پیامبر اکرم

^۷ - برگگی از جنایتهای وهابی ها صفحه ی ۱۳۰

^۸ - متن عربی این است: صَدَقَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَاللَّهُ قَدْ خَرَجَ مِنْهُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ وَمِنْهُ وَقَعَتِ الْفِتْنُ وَالزَّلَازِلُ فِي الْمُسْلِمِينَ وَآيَ الْفِتْنِ وَالزَّلَازِلِ نُجِبَتِ الْأَمْوَالُ وَقَتَلَتِ الرِّجَالَ وَسَبَّتِ الْحَرِيمَ وَالْأَطْفَالَ وَاسْتَمَرَّ الْوَبَالُ عَلَى أَهْلِ الْحَرَمَيْنِ إِلَى هَذَا الْحَالِ فَسَأَلَ اللَّهُ الْكَرِيمَ الْمُتَعَالَانِ يَمَنُ بِفَضْلِهِ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَالنِّكَالَ وَيُحْسِنُ الْحَالَ وَالْمَالَ. «الاصول الاربعه في تردید الوهابية صفحه ی ۴»

صلی الله علیه و سلم به صورت بنی آدم ظاهر میشد به صورت نجدیان ظاهر میشد. در «السبعیات فی مواضع البریات» آورده است که در مکه مکانی بود معروف به دار الندوة که برای مشورت امور، بزرگان عرب در آنجا جمع میشدند. پس برای مکر و اذیت آن حضرت صلی الله علیه و سلم پنج کس از مشرکین که آنها «عتبه - شیبیه - ابوجهل - ابو البحتری و عاص بن وائل» بودند، در دار الندوة جمع شدند و در میان ایشان ابلیس به صورت شیخی عصا بدست حضور یافت. چون ابوجهل وی را منع نمود ابلیس گفت: که من شیخی هستم از نجد، زمانها دیدیم و کارهایی را تجربه کردم و در هر امر و تدبیری اعلم و احکم هستم پس مرا با خود در آرید که رأی قبیح را از صحیح بالتصریح جدا نمایم.

پس در مشورت را، اول عتبه لعنة الله گشود و گفت: مرگ حق است صبر کنید تا مرگ محمد ما را از وی نجات دهد. شیخ نجدی لعنة الله گفت: تو کجا و تدبیر کار کجا، شایسته نیست تو را مگر چوپانی کردن چارپایان و الاغها، اگر انتظار تا به مرگ محمد باشد پس در اندکی، دین وی ترقی نموده از شرق تا غرب همه را فرا گرفته و لشگری بی حد و عسکری بی عدد به هم رسانیده یکی از شما را زنده نمیگذارد. جمله گی گفتند: صدق الشيخ النجدی. بعد از آن، شیبیه ملعون گفت: پیامبر را در خانه ای محبوس نموده و دروازه اش را مسدود کنیم تا که از گرسنگی و تشنگی در آنجا هلاک گردد. ابلیس پر تلبیس از آن نیز سر باز زد و گفت: مردم هواخواه او جمع شده او را از آنجا بیرون خواهند کرد و دشمنی بزرگی میان شما و نزدیکان وی پیدا خواهد شد. همه تصدیق وی نمودند. بعد عاص بن وائل گفت: پیامبر صلی الله علیه و سلم بر شتری بسته و در نیستانی

مهلکه و صحرايي ذی تهلکه بيندازيم تا طعمه مور و مار و يا زمين ناهموار گردد. ابليس آنرا نيز انکار نمود که محمد راست قامت و زيبا رو و فصيح اللسان و خوش بيان است، اغلب هر که بر وی رسد تصديق وی نموده، مرجع خلائق گشته پس بر سر شما با جمع عظيم خواهد رسيد. پس همه فرياد برآوردند شيخ نجدی راست ميگويد.

بقتل وی کسی مشورت نميداد بخاطر ترس طلب قصاص از قاتل. آنگاه ابوجهل لعين گفت: رأی من در حق وی اين است که از هر قبيله جوانی قوی بيرون آوريم و در شب همگی بر سرش ريزيم تا که قاتل وی معلوم نگردد. پس به ناچار نزديکان وی از ما دية ميطلبند پس ما از قبائل مال را جمع نموده از قصاص وی خلاص ميبيابيم و نيز بدین حيله از شر وی نجات پيدا ميکنيم. ابليس گفت: آفرين مرحبا راست گفتي پس بدین مشورت از دار الندوة متفرق شدند، اما حق تعالی حبيب خود را از شر آنها نجات داد و دستور هجرت از مکه مکرمه به مدينه منوره را صادر نمود از آن روز نام شيطان شيخ نجدی مقرر گشت.^۹

شيخ ابن عربي رحمة الله در کتاب «مسامرات» خود آورده است سالی که قریش بنای کعبه معظمه را تعمير ميکردند، در گذاشتن حجرالاسود بين آنان اختلاف نظر افتاده هر رئیس قومی ميگفت: که من مستحق اين خدمتم در آخر به صلاحديد یکی از آنها قرار بر آن شد که هر کس فردا اول از همه از دروازه فلان به حرم داخل شود بايستی حجرالاسود را بگذارد بنا به تقدير خداوند پيامبر اکرم صلی الله عليه و سلم که در سن ۲۵

^۹- رجوع به کتاب لغات غياث و غيره

سالگی بود اول از همه از آن دروازه وارد شد، جمله باتفاق گفتند: هذا الامین رضینا به. یعنی این مرد امین است ما به این راضی هستیم.

آنحضرت صلی الله علیه و سلم به جهت مراعات خاطر همه رؤیسان امر فرمود: که حجرالاسود را بر گلیمی گذاشتند و هر رئیس را امر فرمود که یک گوشه گلیم را گرفته حجرالاسود را بالا کنند چون چنان کردند خود با دست مبارک برداشته در محل مقرر قرار داد در آن حالت شیطان به صورت شیخ نجدی ظاهر گشت و اشاره کرد رسول اکرم صلی الله علیه و سلم را به سنگی، یعنی این سنگ را در پس حجرالاسود استوار بکن مقصودش آن بود که به خاطر طاق دادن سنگ دومی حتماً حجرالاسود خواهد غلطید و مردم عمل پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را شوم خواهند دانست اما پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بنور نبوت مقصود او را دریافته فرمودند: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. پس شیطان لعین، خائب و خاسر ناپدید گشت.^{۱۰} از این وجه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نجدیان را قرن الشیطان فرمود.

مفسرین در شأن نزول آیه «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» حجرات/۴ مینویسند: عُبَیْنَةُ بن حصن فزاری و اقرع بن حابس با هفتاد نفر از قوم خود بنی تمیم نیمروزه به مدینه منوره رسیدند و در آن وقت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در استراحت قیلوله بودند. پس این قوم بیرون حجره های ازواج طاهرات به طریق بی ادبانه نعره ها برپا کردند و گفتند: «يَا مُحَمَّدُ أخرج إلینا» یعنی ای محمد بیرون بیا، پس

¹⁰ - مسامرات باب بناء الكعبة

حق تعالی این روش بی ادبانه آن قوم را زجر و توبیخ کرد و امر به تعظیم و توقیر و ثبات و صبر فرمود: «إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنْ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ» ترجمه: کسانی که تو را از بیرون اطاقها فریاد میزنند اغلب ایشان نمیفهمند که تو چه مقام والایی در پیش خدا داری و باید با تو محترمانه رفتار کنند.^{۱۱} عجباً که این قوم، قوم بنی تمیم بودند، وهابیهای امروزی هم خود را منسوب به بنی تمیم میکنند از اول زمان همچنین بی ادب و باروش جاهلانه بودند و تا همین روز آن رشته داری را بکمال ادب رعایت میکنند.

انواع وهابیت

وهابیت بر ۳ نوع است: نوع اول وهابی جلی. این نوع وهابی آشکارا خود را اهل حدیث مینامند و بر تقلید منکرند و بزرگان امت مرحومه را از طبقه علماء و صلحاء و اولیاء را مشرک و مبتدع میدانند و عقیده خودشان را از هیچکس پنهان نمیکنند و آشکارا میگویند ما مذهب را قبول نداریم طریقت را هم قبول نداریم و کسانی که در راه طریقت و تقلید هستند همه را مشترک میپنداریم همچون وهابیهای عربستان. ضرر و زیان این نوع وهابی نسبت به دو قسم دیگر کمتر است، زیرا شخص عاقل هیچوقت سخن شخصی را که به مذهب و دین خود توهین میکند نمیپذیرد بلکه سخنان وی را مردود میپندارد.

^{۱۱} - سوره ی حجرات آیه ی ۴ تفسیر نور

نوع دوم: وهابی حنفی است. این نوع وهابی به طریق نفاق، خود را در پرده حنفیت پنهان داشته عملاً حنفی میباشد اما اعتقاداً با فرقه ی اولی هم نفس و هم قفس اند و سبب اخفاء این فرقه گمراه کردن عوام مسلمین حنفی است که در صورت اظهار وهابیت نفرت خلق را بر مد نظر داشته و حيله ی اظهار حنفیت را سبب حصول مقصود خود دانسته اند و الحق با این حيله و مکر به مقصود خود رسیده اند.

اگر نظر به ظاهرش کنی، گویی که پخته مسلمان است و اگر از خباثت باطنش خبردار شویی گویی که بدتر از شیطان است. ظاهرش به صلاح آراسته با جامع پاک سفید با ریش دراز مشروع با اظهار تقوا با گفتار نرم و شیرین با تحمل اذی از عوام الناس و باطنش پر از خباثت همچون طعن و لعن بر کافه امت مرحومه و انکار طرق مشایخ سلاسل اربعه^{۱۲} و انکار از تقلید مذاهب اربعه حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی و انکار کرامات اولیاء و شرک دانستن استمداد از ارواح طیبه و انکار از ایصال ثواب به ارواح اموات و انکار شفاعت رسول اکرم صلی الله علیه و سلم و تحریم سفر به زیارت او صلی الله علیه و سلم و حرام دانستن نداء غایب بلفظ یا رسول الله و مانند آنها و تحریم توسل بارواح انبیاء و صلحاء و غیر ذلک.

ضرر این طائفه در گمراه کردن بندگان خدا و بر هم زنی عقائد اسلامی بسیار بیشتر از ضرر فرقه اولی است، این نوع وهابی وهابیت خود را پنهان داشته مردم را از مذهب و از دین جدا میسازد. آنها همانند گرگی هستند که پوست گوسفندی را پوشیده به میان

۱۲ - ۱- خواجه احمد یسوی ۲- عبدالخالق غجدوانی ۳- شیخ نجم الدین کبری ۴- ابوالحسن عاشق (آداب نماز در اسلام به

گوسفندان آمده تا آنان را به هلاکت برسانند. این نوع وهابی را مردم زیاد درک نمیکنند، اینان از باطن به مذهب اعتقاد ندارند و منکر طریقت میباشند در حالیکه با زبان خویش مردم را به این امور دعوت میکنند، این نوع وهابی به مردم تبلیغ میکنند که هر وقت علمایی برای شما حکمی صادر کند فوراً از او پرسید که منبع و ماخذ این حکم از قرآن است یا حدیث؟ و اگر سندش از غیر این دو مورد باشد آن حکم را نپذیرید. طعمه این فرقه بیشتر افراد عام و بی سواد است که در مدت کمی فریب خورده و احکام صادره توسط علمای حقیقی را قبول نمیکنند. اما افراد عالم میدانند که شریعت دارای ۴ دلیل است ۱- قرآن ۲- حدیث ۳- اجماع ۴- قیاس. مذهب حنفی هر حکمی را صادر کند حتماً از چهار دلیل یک دلیل را دارا است.

نوع سوم: وهابی غیبی است. این نوع وهابی از روی نادانی و جهل نمیتواند بین مذهب خویش و وهابیت فرقی قائل باشد و همرنگ وهابیان میشوند، خود را حنفی میدانند و به اولیاء و مجتهدان و مشایخ معتقد است و مخلص آنان میباشد ولی در بعضی از مسائل گمان میکند که وهابیها نیز با احناف هم عقیده هستند اگر علماء حنفی عملی را منع کند آن را به جهت کرامت منع میکنند. ولی وهابیها آن عمل را شرک دانسته و منع میکنند، این نوع وهابی یعنی وهابی غیبی نمیتواند بین این دو را تشخیص دهد یعنی ادعای وی حنفی و عمل وی وهابی میباشد و متأسفانه جامعه کنونی ما نیز دچار این دو نوع آخر یعنی خفی و غیبی شده است. وهابی خفی با مکر و حيله مردم را فریب داده و به گمراهی میکشد و وهابی غیبی نیز از روی جهالت و نادانی خویش برای دین اسلام مصیبت بزرگی شده اند.

برخی از عقائد وهابیه در مسئله توحید

برخی از عقائد وهابیه را به نقل از کتب تألیف شده توسط آنان، برای آگاه کردن مسلمانان از عقاید فاسد آنها ذکر میکنیم اگر چه نقل کفر، کفر نیست اما دل و قلم از ذکر آن میلرزد که ذکرش از بی ادبی خالی نیست اگر چه حکایتاً باشد، ضرورت مقتضای ذکر آن است. بدانکه پایه و اساس این طائفه مسئله توحید است و توحید را مخصوص به خود نسبت میدهند و دیگران را در باب توحید مشرک میپندارند اما احوال توحید آنها این است:

مسئله امکان کذب باری تعالی: یعنی ممکن است که حق تعالی دروغ بگوید عیاداً بالله و حق تعالی را از جهت و مکان منزّه دانستن بدعت و گمراهی است^{۱۳}. حق تعالی بر عرش نشسته است بر کرسی هر دو پائی خود داشته است و کرسی از آن چرچر میکند^{۱۴}. صفات او تعالی حادث است و علم تفضیلی او تعالی هم حادث است^{۱۵}. او تعالی پیش از خلق آسمان و زمین در هوا میماند^{۱۶}. فرد وهابی وقتی که سخنرانی میکند از توحید حرف میزند و خود را موحد جلوه میدهد مردم را نیز به توحید دعوت میکند، مقصد ایشان

^{۱۳} - ملخصاً ایضاح الحق اسمعیل صفحه ی ۲۴ و صیانه الایمان صفحه ی ۵ مؤلفه شهود الحق شاگر نذیر حسین و براهین قاطعه

مصدقۀ رشید - احمد کنگوهی صفحه ی ۲

^{۱۴} - وحدی الزمان در ترجمه قرآن در حاشیۀ آیۀ الکرسی

^{۱۵} - امامۀ البرهان عبدالاحد غاز پیوری و ازاحۀ العیب صفحه ی ۳

^{۱۶} - فتاوی محمدیه صفحه ی ۲ سطر ۲۳

مشرک شمردن طرف مقابل است در فرض بودن توحید هیچ مسلمانی شکی ندارد همه مسلمانان موحد هستند هیچ مسلمانی مشترک نیست و هیچ مشرکی مسلمان نیست. ضِدَّانِ لَا يَجْتَمِعَانِ، یعنی دو چیز نقیض بهم در یک جا جمع نمیشود^{۱۷}. این است عقاید آنها در باب توحید.

برخی از عقاید وهابیه درباره رسالت

پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم خاتم النبیین نیست که الف لام برای عهد خارجی است^{۱۸}. تمام انبیاء در تبلیغ احکام معصوم نیستند^{۱۹}. تعظیم پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم بایستی باندازه برادر بزرگ باشد نه بیشتر^{۲۰}. آنحضرت صلی الله علیه و سلم در قبر حیات ندارد بلکه مرد و خاک شد^{۲۱}. سفر بقبر حضرت محمد صلی الله علیه و سلم و مشاهده او و مساجد او و سفر به قبر نبی یا ولی و دیگر مجسمه ها و غیر از اینها شرک اکبر است^{۲۲}. علم غیب آنحضرت صلی الله علیه و سلم را آنچه او خدای تعالی عطا کرده

۱۷ - تاریخچه وهابیت و تحزیر الاخوان عن مکاید حزب الشیطان مؤلف استاد عبدالرحمن آخوند تنگلی طانا صفحه ی ۳۶ و

۳۷

۱۸ - جامع الشواهد بحواله نصر المؤمنین صفحه ی ۲ و ۱۲ مؤلفه صدیق حسن خان.

۱۹ - جامع الشواهد بحواله کتاب رد تقلید صفحه ی ۱۲

۲۰ - تقویة الایمان صفحه ی ۶۰ سط ۲ و ۳ مؤلفه مولوی اسمعیل دهلوی

۲۱ - تقویة الایمان

۲۲ - تقویة الایمان صفحه ی ۶۴ و کتاب توحید محمد بن عبدالوهاب صفحه ی ۱۳۳

است اعتقاد کردن بدعت است^{۲۳}. عصای من از محمد صلی الله علیه و سلم بهتر است در کشتن مار و غیره^{۲۴}. اولیاء و انبیاء بیکاراند، انبیاء و اولیاء هیچ قدرتی ندارند و نمیشوند^{۲۵}. نظیر او علیه الصلاة و السلام دیگر نبی هم پیدا شدن ممکن است^{۲۶}. آنحضرت صلی الله علیه و سلم را در علم غیب چه خصوصیت است اینچنین علم زید و عمرو، و بکر، بلکه هر کودک و دیوانه بلکه جمیع بهائم و حیوانات را هم حاصل است و بنص ثابت نیست^{۲۷}.

آنحضرت صلی الله علیه و سلم علمش از ملک الموت و شیطان کم است و هر که عقیده آن کند که علم او علیه الصلوة و السلام از ملک الموت و شیطان زیاد است و بنص ثابت است این شرک است^{۲۸}. اجماع امت که سند آن به ما معلوم نباشد حجت شرعی نیست^{۲۹}. از خواندن کتب متداوله فقه یعنی کتابهای فقه، رایج بین مسلمانان انسان کافر میشود باید که آن کتب سوزانیده شوند^{۳۰}. در وقت ضرورت پیغمبران و شهیدان و فرشتگان را ندا کردن شرک است^{۳۱}. انبیاء و اولیاء را شفیع خود دانستن شرک است^{۳۲}. خیال

23 - تقویة الایمان صفحه ی ۲۶

24 - اوضح البراهین صفحه ی ۱۰ بحواله سید احمد زینی دحلان

25 - تقویة الایمان صفحه ی ۲۳ و ۲۹

26 - تقویة الایمان صفحه ی ۳۰

27 - حفظ الایمان مؤلفه اشرف علی تهانوی صفحه ی ۷

28 - براهین القاطعة صفحه ی ۵۱

29 - معیار الحق صفحه ی ۱۲۱

30 - بوئی غسلبین از مولوی عبدالجلیل سامردی

31 - تقویة الایمان صفحه ی ۵

آنحضرت صلی الله علیه و سلم در نماز بدتر از خیال گاو و خر است^{۳۳}. این زمانه تمام مردم کافر هستند^{۳۴}. نبی و ولی را زیارت نمودن مثل بت است و از آن مدد خواستن شرک است^{۳۵}.

تقلید کردن از شخصی و میلاد مبارک و قیام و وظیفه یا رسول الله و یا عبد القادر جیلانی و سوم و چهلیم پیر پیران و اسقاط میت اینجمله کفر و شرک و بدعت است^{۳۶}. آنحضرت علیه الصلاة والسلام نزد الله تبارک تعالی از ذره ناچیز هم کمتر است^{۳۷}. در پیش روضه (قبر) آنحضرت صلی الله تعالی علیه و سلم به طریق تعظیم ایستادن شرک است^{۳۸}. هر که از مزار ولی الله مدد خواهد او کافر و بی ایمان و شیطان است^{۳۹}. خاندان قادریه، نقشبندیه، چشتیه و غیره گمراهند تعویذ یعنی دعاهایی که بر کاغذ مینویسند و به گردن و بازو میبندند و رشته و مراقبات کردن شرک است^{۴۰}.

فرد وهابی به مذهب طعن میکند به مجتهدین عیب میکند و میگوید پایبند بودن به مذهب بدعت است، به طریقت عیب میکند و میگوید چه حاجت به پیری و مریدی است؟

32 - تقویة الایمان صفحه ی ۶

33 - صراط مستقیم صفحه ی ۹۳ مؤلف مولوی اسمعیل

34 - تقویة الایمان صفحه ی ۴۵

35 - هدایة السائل از صدق حسن خان صفحه ی ۲۰۸

36 - لواصع الانوار صفحه ی ۸۰ و برهین القاطعه صفحه ی ۴۸ و ستة ضروریه مع فتویٰ عبدالجبار امر تسری

37 - تقویة الایمان صفحه ی ۵۵

38 - تقویة الایمان صفحه ی ۲۳

39 - تذکیر الاخوان صفحه ی ۱۵۴ و ۲۱۱ مع تقویة الایمان

40 - تذکیر الاخوان صفحه ی ۷

همه اینها خرافات هستند زیارت اهل قبور جائز نیست فقط و فقط از خداوند متعال مدد بخواهید مدد از غیر خداوند مانند انبیاء و اولیاء شرک میباشد، در حال سفر و یا اقامت ادای سنن نماز جائز نمیباشد بعد از نماز فرایض اوراد و تسبیحات و تلاوت قرآن و دعا کردن همگی بدعت است، بعد از گفتن اذان، اعلام دوم یعنی قامت قامت گفتن جائز نیست، در نماز جمعه ادای سنن و احتیاط ظهر صحیح نیست، بعد از خوردن طعام دعا کردن و تلاوت قرآن بدعت است، صدقه ای که پس از میت داده میشود صحیح نیست و غذایی که بعد از مرگ کسی به عنوان صدقه پخته شود خوردن آن حرام است.

دور اسقاط یعنی حيله شرعی صحیح نیست و این کار خدا را فریب دادن است، لباسهای اولیاء و صلحاء را و آب دهان آنها را تبرک جستن درست نیست، شخص میت قدرت سماع و شنیدن و درک زائر را ندارد و او را نمیشناسد، نذر اموال برای اولیاء جائز نیست و خوردن مال نذر شده حرام است، کتب و یا فتوایی که مستند به قرآن و یا حدیث نباشد قابل قبول نمیباشد، برگزاری مجالس ختم و ذکر در مساجد بدعت است، خواندن نوافل در شب قدر و شب برائت و شب رغائت (دهمین شب ماه رجب) جایز نیست، استعانت از اولیاء و استفاده از تعویض دعا و تمسک از خاندان اهل بیت و سادات صحیح نیست جشن مولد خوانی بدعت است^{۴۱}.

مختصری از فروع آنها

⁴¹ - همه از کتاب تاریخچه وهابیت یا تحذیر الاخوان عن مکاید حذب الشیطان تألیف استاد عبدالرحمن آخوند تنگلی طانا

هر که جماع کند و انزال نشد نماز او بغیر غسل جائز است. نکاح جده با پسر زاده جائز است که حرمت او منسوب نیست. اگر از ظرفی، سگی آب بخورد پس خورده او پاک است. طریقه احمدیه نصرالباری پاره اول ص ۷۳ بر حاشیه نوشته که پس خورده سگ و خوک هر دو پاک است، منی مرد و زن هر دو پاک است. گوشت مردار و نجاست و ادرار غیر آدمی جمله پاک است. قرآن مجید را در قاذورات یعنی پلیدی انداختن و در وقت ضرورت او را زیر مقعد گذاشتن یا او را زیر پا داشتن که به مکان بلند طعام و غیره را دست برسد درست است. از ظرفی که خنزیر «خوک» از آن آب بخورد یک بار شستن آن کافی است^{۴۲}. پوست خنزیر «خوک» و پی آن به دباغت پاک میشود^{۴۳}. «ده عورت» یعنی «ده زن» را در نکاح، یک جا آوردن درست است^{۴۴}. اصحاب از صریح حدیث انکار می کردند و بر فتوای خود عمل می کردند^{۴۵}. آب پاک است او را هیچ چیز نجس نمی کند تا که اوصاف ثلثه او یعنی بو - طعام - رنگ مبدل نشود. لعاب آب دهن سگ و خوک پاک است^{۴۶}. رطوبت فرج «عورت زن» و شراب و پیشاب «ادرار» حیوان حرام باشد یا حلال، پاک است^{۴۷}. نکاح خاله پدری بر خواهر زاده صحیح است^{۴۸}.

42 - طریقه احمدیه کلان صفحه ی ۳۴

43 - کنز الحقائق صفحه ی ۱۳

44 - عرف الجادی صفحه ی ۱۱۵

45 - فتاوی عبدالجبار غرنوی صفحه ی ۱۸۱

46 - نزل الابرار من فقه النبی المختار مصنفه وحید الزمان صفحه ی ۴۹۱

47 - صفحه ی ۴۹ جلد ۱ و صفحه ی ۸ جلد ۳ از نزل الابرار

این جمله عقائد و حواله ها که ذکر شدند منقول از کتاب اباطیل جمع باطل وهابیون تصنیف مولوی احمد علی مؤی و کتاب سیف الابرار از نظام الدین ملتانی است. در اینجا به مختصری از این فروع اشارت شد. علماء به تفصیل نوشته اند که عقائد باطله آنها از ۲۵۰ هم بیشتر است.

پس ای برادران مسلمان! انصاف را از دست ندهید. آیا اصحاب رسول الله صلی الله علیه و سلم بر این عقیده و عمل بوده اند؟ آیا تابعین و تبع تابعین بر این عقیده و عمل بوده اند؟ آیا سلف صالح ما بر این عقیده و عمل بوده اند؟ آیا بر اینگونه عقیده و باور آنها، اثبات جسم و مکان برای خداوند نمی شود؟ آیا در عقاید ایشان در باب رسالت توهین و تحقیر و تذلیل رسول اکرم صلی الله علیه و سلم تصریحاً و تلویحاً ثابت نیست؟ آیا در این عقاید توهین و تحقیر شریعت محمدی علیه و علی آله و اصحابه الصلوٰة والسلام ثابت نیست؟ و الله از روی انصاف جمله ثابت است پس با وجود چنین خبائث باطنی آیا دعوی اهل حدیث بودن اینان را می رسد؟ آیا دعوی مسلمانی اینان را میرسد؟ آیا با چنین عقاید و عمل، پاکیزگی لباس ظاهر و درازی ریش و نرمی گفتار و فصاحت زبان که برای فریفتن بندگان خدا بعمل میآرند اینان را روز قیامت، شرع شریف نجات خواهد داد؟ هرگز، نه بلکه علامات منافقین زمانه نبوت صلی الله علیه و سلم مو به مو در این قوم موجود است.

استاد اول طایفه وهابیت در هندوستان

استاد اول طایفه وهابیت در هندوستان مولوی اسماعیل دهلوی است که تقریباً در سال «۱۲۵۰» هجری در هند ظهور کرده بود و کتاب «التوحید محمد بن عبد الوهاب نجدی» را به زبان فارسی ترجمه کرده به نام «تقویة الایمان» در هند شایع نمود و بعد از آن «صراط مستقیم» و دیگر رسائل را برای فریفتن مسلمانان و راه زنی اسلام تألیف نمود شاگردان او، چون «عبدالله غزنوی و نذیر حسین دهلوی و صدیق حسن خان بهوپالی و رشید احمد گنگوهی» و بعضی افراد مدرسه دیوبندیه و تلامیذ اینها بر آن افزودند و کتب و رسائل و دفاتر کثیر تألیف نمودند و بسیاری از بندگان خدا را در دام تزویر خود در آوردند.

نظریه ی اهل سنت و الجماعة در مورد فرقه وهابیت

اهل سنت و الجماعة بر این باورند که فرقه وهابیت اهل بدعت و خوارج زمانه اند چون همان طور که خوارج، مسلمانها را تکفیر میکردند و جان و مال ایشان را حلال میشمرند وهابیت نیز مسلمین را تکفیر مینمایند و مشترک میخوانند و قتل اهل سنت و علمایشان را جائز می پندارند^{۴۹}. علامه شامی ابن عابدین متوفی به سال «۱۲۵۲هـ ق»

۴۹- رد المحتار علامه ابن عابدین رح جلد ۳ باب البغاة و نیز خلاصه عقائد علماء دیوبند «المهند علی المفند صفحه ی ۹۸ و ۹۹»

و فتاوی منبع العلوم مولانا محمد عمر سربازی رح جلد ۱ صفحه ی ۲۷۳

درباره محمد بن عبدالوهاب می گوید او مظهر یکی از دشمنان حضرت علی رضی الله است به عقیده طرفداران محمد بن عبدالوهاب هر کسی علیه او قیام کند کافر است پیروان او از نجد برخاسته و حرمین شریفین را اشغال کردند. آنها تابع مذهب حنبلی می باشند و فقط خود را مسلمان می دانند و هر کس که مخالف آنان باشد مشرک می شمارند به همین خاطر خون اهل سنت و علمای آنان را مباح دانسته اند.^{۵۰}

فتنه وهابیت بزرگترین فتنه ای است که در طول تاریخ اسلام پیدا شده و دانشمندان در عصر محمد بن عبدالوهاب و بعد از او به رد عقائد وهابیت پرداخته اند: ۱- استاد وی محمد بن سلیمان کردی شافعی ۲- استاد وی عبدالله بن عبداللطیف شافعی در کتاب «تجريد سيف الجهاد لمدى الاجتهاد» رد کرده است. ۳- عفيف الدين عبدالله بن داود حنبلی، در کتاب «الصواعق و الرعود» در بیست جزء، عقائد محمد بن عبدالوهاب را رد کرده است. ۴- علامه محقق محمد بن عبدالرحمن بن عفالق حنبلی در کتاب «تحکم المقلدین بمن ادعی تجدید الدین» ۵- علامه احمد بن علی غبانی بصری شافعی، رساله ای در ده جزء نوشته و عقائد محمد بن عبدالوهاب را رد کرده است. ۶- علامه برکات شافعی، احمدی، مکی، عقائد ابن عبدالوهاب را رد کرده است. ۷- شیخ عطاء مکی در رساله ای بنام «الصّارم الهندي في عنق النجدي» عقائد او را رد کرده است. ۸- شیخ عبدالله بن عیسی مویدی عقائد او را رد کرده است. ۹- شیخ احمد مصری احسائی عقائد او را رد کرده است. ۱۰- عالمی از علماء بیت المقدس در کتاب «السیوف الصقال فی اعناق من

⁵⁰ -ردالمحتار جلد ۳ صفحه ی ۴۲۷ و ۴۱۸ «تاریخ نجد و حجاز» چاپ پاکستان، لاهور صفحه ی ۱۲۸

انکر علی الاولیاء بعد الانتقال» عقائد او را رد کرده است. ۱۱- سید علوی بن احمد حداد در کتابی بنام «السيف الباتر لعنق منکر علی الاکابر» که حدود صد صفحه است او را رد کرده است. ۱۲- شیخ محمد بن عبداللطیف احسائی نیز او را رد کرده است. ۱۳- علامه عبدالله بن ابراهیم میرقلی ساکن طائف در کتابی بنام «تحریر الاغیاء علی الاستغاثة بالانبياء و الاولیاء» افکار و عقائد او را رد کرده است. ۱۴- محمد بن صالح زمرمی شافعی کتابی در حدود بیست جزء در رد ابن عبدالوهاب نوشته است. ۱۵- علامه طاهر سنبل حنفی در رد وهابیت کتابی بنام «الانتصار للاولیاء الابرار» نوشته است. ۱۶- هنگامی که ابن عبدالوهاب عده ای را به جرم نتراشیدن سرهایشان به قتل رساند، علامه سید منعمی قصیده ای را در رد او سروده است. ۱۷- سید عبدالرحمن از دانشمندان بزرگ احساء قصیده ای زیبا در ۶۷ بیت در رد ابن عبدالوهاب سروده است. ۱۸- علامه سید علوی بن حداد در کتابی بنام «مصباح الانام و جلاء الظلام فی رد شبه البدعی النجدی التي اضل بها العوام» عقائد ابن عبدالوهاب را رد کرده است. ۱۹- علامه محقق شیخ الاسلام تونس، اسماعیل تمیمی مالکی متوفی بسال «۱۲۴۸» هـ ق که از محققان و نویسندگان بسیار دقیق بود، رساله ی ابن عبدالوهاب را رد کرده است و آن کتاب در تونس به چاپ رسیده است. ۲۰- علامه محقق شیخ صالح کواش تونسی رساله ای محققانه در نقض رساله ی ابن عبدالوهاب به رشته ی تحریر در آورده که در ضمن کتاب «سعادة الدارين فی الرد علی الفرقتين» به چاپ رسیده است. ۲۱- علامه محقق داود بغدادی حنفی، کتاب مفیدی در نقد افکار وهابیت به چاپ رسانده است. ۲۲- شیخ ابن غلبون لیبی در رد قصیده صنعانی که در مدح ابن عبدالوهاب سروده، قصیده ای در چهل بیت با وزن و آهنگی

زیبایی سروده است. این قصیده در سعاده الدارین آمده است. ۲۳- مصطفی مصری بولاقی نیز در رد قصیده ی صنعانی که ابن عبدالوهاب را مدح و ثنا گفته است، قصیده ای در صد بیست و شش بیت با وزن و آهنگ زیبایی در کتاب سعاده الدارین سروده است. ۲۴- سید طباطبایی بصری نیز در رد قصیده صنعانی نیز، قصیده ای با وزن و آهنگ زیبایی سروده که صاحب کتاب سعاده الدارین ابیاتی از آن را آورده است. ۲۵- علامه شیخ ابراهیم سمنودی منصوری که در نیمه ی دوم همین قرن در گذشته است، کتابی بنام «سعاده الدارین فی الرد علی الفرقین الوهابیّه و مقلد الظاهریّه» نوشته که در دو جلد به چاپ رسیده است. ۲۶- شیخ مشرفی مالکی جزائری کتاب «اظهار العقوق ممن تبع التوسل بالنبی و الولی الصدوق» را در رد عقائد ابن عبدالوهاب نوشته است. ۲۷- علامه شیخ مهدی وازتانی مفتی فاس رساله ای در جواز توسل نگاشته و در آن عقیده ی محمد ابن عبدالوهاب را رد کرده است. ۲۸- شیخ مصطفی حمامی مصری، کتاب «غوث العباد ببیان الرشاد» را در رد وهابیت نگاشته است. ۲۹- شیخ ابراهیم قادری اسکندری کتاب «جلال الحق فی کشف احوال اشرار الخلق» را در رد ابن عبدالوهاب نوشته و در سال ۱۳۵۵ هـ ق در اسکندریه به چاپ رسیده است. ۳۰- علامه شیخ سلامه عزامی متوفی بسال ۱۳۷۹ هـ ق کتاب ی مفید به نام «البراهین الساطعة» در رد مسلک وهابیت نگاشته و به چاپ نیز رسیده است. ۳۱- شیخ حسن شطّی حنبلی دمشقی در تأیید مذهب صوفیه و رد معترضین به این مذهب رساله ای نگاشته که به چاپ نیز رسیده است. ۳۲- شیخ محمد حنین مخلوق، رساله ای در جواز توسل به انبیاء و اولیاء نگاشته است. ۳۳- شیخ حسن خزیک کتابی دارد بنام «المقالات الوفیّه فی الرد علی الوهابیّه» که چاپ شده است. ۳۴-

شیخ عطا الکسم دمشقی رساله کوچکی بنام «الاقوال المرضیه فی الرد علی الوهابیه» دارد.

۳۵- علامه شیخ عبدالعزیز قرشی علجی مالکی احسائی متوفی در نیمه ی دوم این قرن قصیده ای زیبا در نود و پنج بیت در رد ابن عبدالوهاب سروده است. ۳۶- اولین کسی که علیه ابن عبدالوهاب قیام کرد، برادرش شیخ سلیمان ابن عبدالوهاب بود. شیخ سلیمان ابن عبدالوهاب دو کتاب در رد برادرش محمد ابن عبدالوهاب نوشت ۱- الصوائق الالهیه فی الرد علی المحمد ابن عبدالوهاب. ۲- فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن عبدالوهاب.

۳۷- علامه شیخ جمیل صدقی زهاوی کتاب «الفجر الصادق فی الرد علی منکری التوسل و الکرامات و الخوارق» در رد ابن عبدالوهاب نوشته است و به چاپ رسیده است. ۳۸- احمد ابن زینی دحلان مفتی مکه کتابی بنام «الدرر السنیه فی الرد علی الوهابیه» در رد عقائد محمد بن عبدالوهاب نوشته است. ۳۹- عبدالمحسن اشیقی کتابی دارد بنام «الرد علی الوهابیه» او از فقهاء حنابله و صاحب افتاء در زبیر نزدیک بصره بود و در همان جا در گذشت. ۴۰- شیخ خالد بغدادی در کتاب «الایمان و الاسلام» خود وهابیت را محکوم کرده است. ۴۱- شیخ احمد سعید بن ابی سعید بن ثقی القدر بن عزیز القدر سرهندی مجموعه رسائلی بنام «الحق المبین فی الرد علی الوهابیین» نگاشته است. ۴۲- علامه فقیه محمد عطاء الله بن ابراهیم بن یاسین کسم حنفی، از جمله آثار او میتوان «الاقوال المرضیه فی الرد علی الوهابیه» را نام برد. ۴۳- خواجه حافظ محمد بن حسن حنفی، کتاب «العقائد الصحیحة فی تردید وهابیه النجدیه» تألیف نموده و به چاپ رسیده است. ۴۴- محمد عطاء الله بن محمد شرف بن ابی اسحاق رومی معروف به عطاء فقیه و متکلم او در شهر کوز حصار به دنیا آمد. از جمله آثار او «الرسالة الردیه علی الطائفة الوهابیه» میباشد. ۴۵-

احمد بن علی البصری مشهور به قبانی. او مؤلف کتاب «فصل الخطاب فی الرد ضلالات ابن عبدالوهاب اعنی رئیس الوهابیت» میباشد. ۴۶- شیخ ابراهیم راوی «منسوب به راوه یکی از روستاهای عراق» مؤلف کتاب «الاوراق الابغدادیة» میباشد که علیه وهابیان نوشته است. ۴۷- شیخ داود بن سلیمان بغدادی او مؤلف کتاب «صلح الاخوان فی الرد علی من قال علی المسلمین بالشک و الکفران» است. و نیز کتابی دیگر بنام «المنحة الوهبیة فی الرد الوهابیة» در رد وهابیت دارد. ۴۸- ابو اسحاق ابراهیم بن عبدالقادر بن احمد بن ابراهیم طرابلسی الاصل ریاحی، ساکن تونس مالکی مذهب در رد وهابین نیز کتابی دارد. ۴۹- علامه شیخ مالک بن شیخ داود او کتابی دارد بنام «الحقائق الاسلامیه فی الرد علی المزاعم الوهابیة بادلّة الكتاب النبویة» در رد عقائد ابن عبدالوهاب تألیف شده است. ۵۰- شیخ حمدالله الداجوی حنفی هندی کتابی دارد بنام «البصائر لمنکری توسل باهل المقابر» در رد عقائد ابن عبدالوهاب تألیف کرده است. ۵۱- عیسی بن محمد صنعانی یمنی کتابی دارد بنام «السیف الهندی فی ابانة طريقة شیخ النجدی» منظور او از شیخ نجدی ابن عبدالوهاب شیخ وهابیت میباشد. ۵۲- علامه شرف الدین احمد بن یحیی منیری کتابی بنام «الایمان و الاسلام» در رد ابن عبدالوهاب نگاشته است. ۵۳- قاضی عبدالرحمن قوتی. او در مقدمه کتابش «سبیل النجاة عن بدعة اهل الزيغ و الضلالة» میگوید: علمای وهابی ها چهره ی زیبا و درخشان دین اسلام را آلوده ساختند. ۵۴- محمد حبیب محق قاضی برملی کتاب «مقیاس القیاس فی اثبات القیاس» عقاید ابن عبدالوهاب را رد کرده است. ۵۵- استاد حسین حلمی بن سعید استانبولی او کتابی دارد بنام «علماء المسلمین و الوهابیون» که مشتمل بر ۵ کتاب است. المیزان الکبری، اثر علامه

عبدالوهاب شعرانی که ۷۷ صفحه می باشد. ۲- مجموعه ای منتخب از کتاب «شواهد الحق» اثر شیخ یوسف نیهانی که ۵۶ صفحه می باشد. ۳- عقائد النسفیة اثر نجم الدین ابو حفص عمر بن محمد نسفی فقیه حنفی. ۴- المکتوبات اثر امام احمد فاروقی که از زبان عربی ترجمه شده است. ۵- رساله استاد خالد بغدادی، این رساله از ۱۶ صفحه تشکیل شده است. ۵۶- اسماعیل تمیمی تونسلی ابوالفداء، یکی از آثار او «عقد نفیس» در رد شبهات وهابیت می باشد. ۵۷- شیخ مصطفی بن احمد بن حسن شطی حنبلی، مؤلف کتاب «التقول شرعیة فی الردّ علی الوهابیة می باشد که در مصر چاپ شده است. ۵۸- استاد ناصر السعید، مؤلف کتاب «تاریخ آل سعود». ۵۹- شیخ علی زین العابدین سودا نی، او کتاب «البراءة من اختلاق فی الردّ علی اهل الشقاق و النفاق فی الرد علی الفرقة الوهابیة الضالة» را در رد وهابیت نوشته است. ۶۰- استاد محمد احمد حامد سودانی، او کتاب «البراءة الشیعة من مفتریات الوهابیة» را بر رشته تحریر در آورده است. ۶۱- استاد فهد قحطانی، کتابی تحت عنوان «الاسلام و الوثنیة السعودیة» نوشته است. ۶۲- شیخ محمد انور شاه کشمیری دیوبندی در کتابش عقاید وهابیت را رد کرده است. ۶۳- علامه شامی ابن عابدین، متوفی به سال «۱۲۵۲» در کتابش رد المحتار ۳/۴۲۷- ۴۱۸ وهابیت محکوم کرده است. ۶۴- علامه سید علوی بن احمد بن حسن بن قطب سید عبدالله حداد، مؤلف کتاب «جلاء الظلام فی الرد علی النجدی الذی اضل العوام». ۶۵- شیخ طاهر سنبل حنفی ابن علامه شیخ محمد سنبل شافعی، مؤلف کتاب «الانصتار للاولیاء و الابرار میباشد. ۶۶- شیخ عید ابن الحاج وصیف بن الحاج محمد عبدالرحمن از علمای شافعی، در ازهر شریف مقدمه ای بر کتاب «نور الیقین فی مبحث التلقین» اثر علامه شیخ مصطفی بن

ابراهیم کریمی سیاحی نوشته است. ۶۷ - علامه شیخ محمد بن محمد نور الجمالی السیاحی، نویسنده کتاب «تبصرة المؤمنین فی استحباب التلقین» میباشد. ۶۸ - سید ابراهیم راوی رفاعی صاحب رساله «الاوراق التقدیه فی الحوادث النجدیه» میباشد. ۶۹ - شاه فضل رسول هندی قادری، در کتاب خود عقاید ابن عبدالوهاب را رد کرده است. ۷۰ - شیخ محمد بن عبدالرحمن حنفی هندی اوردیه ای بر فتوای مولوی نذیر حسین هندی در هند نوشته است «بنام سیف الابرار المسلول علی النجار». ۷۱ - استاد عبدالرحمن آخوند تنگلی طانه مؤلف کتاب «تاریخچه وهابیت یا تحذیر الاخوان عن مکاید حزب الشیطان»، این کتاب به زبان ترکمنی میباشد. ۷۲ - علامه خواجه محمد حسن جان سرهندی مجددی، کتاب «الاصول الاربعة فی تردید الوهابیه» را در رد وهابیت نوشته است این کتاب به زبان فارسی میباشد. ۷۳ - علامه شیخ احمد صاوی مالکی متوفی «۱۲۴۱» هـ ق در تفسیر جلالین جلد ۳ صفحه ۳۰۸ مسلک وهابیت را محکوم کرده است. ۷۴ - علامه بدرالدین عینی حنفی متوفی ۸۵۵ در کتاب خود «عمدة القاری شرح صحیح البخاری» جلد ۲۴ صفحه ۹۰ مسلک وهابیت را محکوم کرده است. ۷۵ - علامه عبدالحکیم لکنوی حنفی متوفی ۱۲۵۸ در کتاب خود بنام «قمرالاقمار» صفحه ۲۴۷ مسلک وهابیت را محکوم کرده است. ۷۶ - علامه عبدالحی لکنوی حنفی متوفی «۱۳۰۴» در کتاب خود بنام «عمدة الرعایه» جلد ۲ صفحه ۳۱۲ مرام وهابیت را رد کرده است. ۷۷ - علامه حضرت الفاضل مولوی صالح محمد حنفی در کتاب خود «نور العقائد» صفحه ۳۵۱ وهابیت را محکوم کرده است. ۷۸ - استاد عبدالرحمن آخوند تنگلی مؤلف کتاب «لزوم القتصاد فی العمل والاعتقاد». ۷۹ - علامه مفتی محمود ابن مفتی عبدالغفور مؤلف کتاب، «رد وهابی مسمی به

حجت الاسلام» میباشد این کتاب به زبان فارسی میباشد. ۸۰- استاد عبدالرحمن آخوند تنگلی طانه مؤلف کتاب «میزان الاعتدال فی بیان الحق والظلال» میباشد. این کتاب بر رد عقائد وهابیت میباشد بزبان ترکمنی و خیلی مفید است، خلاصه کلام کتابهایی که بر رد عقائد وهابیت تألیف شده اند غیر قابل شمارش هستند.

«فرمایشات بزرگان دین در مورد فرقه وهابیت»

شیخ عید ابن الحاج وصیف بن الحاج محمد عبدالرحمن از علمای شافعی در ازهر شریف مقدمه ای بر کتاب «نور الیقین فی مبحث التلقین» اثر علامه شیخ مصطفی بن ابراهیم کریمی سیاحی نوشته و در آن درباره وهابیان که منکر تلقین می باشند و به مخالفت صریح با پیامبر صلی الله علیه و سلم برخاسته اند چنین گفته است: وهابی ها جزو ساده ترین اعراب محسوب می شوند، آنها پیرو محمد بن عبدالوهاب نجدی شرقی، بدعت گذار ظال و مظل می باشند هنگامی که عقائد باطل و پوچ او منتشر شد کورکورانه از او پیروی نمودند و از آنجائیکه درک صحیح امور و مسائل سیاسی و اهداف و اغراض شیطانی رهبر گمراهشان عاجز بودند با ظهور دعاوی ابن عبدالوهاب همچون حیوان از او پیروی و تبعیت کردند. ابن عبدالوهاب وقتی که با این ساده لوحان رو برو شد در هر کاری از آنان استفاده کرد و مذهب جدیدش را در همه جا تبلیغ نمود و به اسم دین و

کلمات جذاب و وعده های دروغین امثال آنان را اغفال کرد، مبدأ ظهور این دین جدید و این فتنه، قرن دوازدهم هجری قمری در ناحیه شرقی مدینه منوره بود.^{۵۱}

علامه شیخ محمد بن نورالجمالی السیاحی نویسنده کتاب «تبصرة المؤمنین فی استحباب التلقین» می گوید: کسی که بدعت های وهابیت را قبول دارد، به اجتهاد و رأی خویش عمل نموده و کلمات علمای عظام و اصول قواعد آنها را فراموش کرده است و اگر کسی قوه استنباط احکام را نداشته باشد و لو اینکه از عبّاد و زهّاد باشد نمی توان از او تقلید کرد زیرا چنین شخصی در حکم عوام الناس می باشد. ولی اگر عقائد او مطابق اصول و کتب معتبر مانند نهاییه و مغنی و شرح الروضه^{۵۲} و غیره بوده باشد، اقتداء به او اشکال ندارد. کسی می تواند به حبل الله المتین تمسک جوید که از علمای عامل پیروی کند و نباید فریب وهابی ها را که در ورطه هلاکت می باشند بخورند، زیرا آنان بین حسنه و سیئه فرقی نمی گذارند و از هر چیزی که مطابق میلشان باشد آنرا حسنه قلمداد کرده و حسنه را سیئه و سیئه را حسنه معرفی می کنند، آنها هرگز به راه راست هدایت نخواهند شد و کسانی که از تشخیص این امور جزئی عاجزند هرگز نخواهند توانست به کمترین معرفت دست یابند و فریب فتوای وهابی ها و بدعت آنان را در اینکه میگویند: «تلقین جزو سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نمی باشد» نخورید زیرا مخالف اجماع علمای موثق است.^{۵۳}

^{۵۱} - مقدمه کتاب نورالیقین چاپ مصر صفحه ی ۴

^{۵۲} - این کتابها از جمله کتاب های فقه حنبلی هستند.

^{۵۳} - تبصرة المؤمنین فی استحباب التلقین چاپ مصر صفحه ی ۵۲ - ۵۱

علامه سید علوی میگوید: در نزد ما ثابت شده است که اقوال و افعال ابن عبدالوهاب با اصول مسلم و قواعد ضروری اسلام مخالف میباشد زیرا او اموالی را حلال دانسته که به اجماع علماء حرام و جزو احکام ضروری اسلام است که به هیچ وجه قابل تأویل نمی باشد و همچنین او پیامبران، رسولان، اولیاء و صالحان را تحقیر کرده است که به اجماع ائمه اربعه اهل سنت تحقیر آنان عمداً موجب کفر و خروج از دین است^{۵۴}. علامه شرف الدین احمد بن یحیی منیری در کتاب خود «الایمان و الاسلام» می گوید: در هیچ یک از کتب اهل سنت و جماعت عبارت سلفیه و مذهب سلفیه یافت نمی شود، وهابی ها بودند که چنین نامهایی را بدعت گذاشتند وقتی کتب آنها از زبان عربی به ترکی ترجمه شد، این افکار بین ترکها رواج پیدا کرد. به عقیده آنها مذهبی وجود دارد به نام مذهب سلفیه که تمام سنی ها، قبل از قیام دو مذهب اشعریه و ماتریدیه تابع آن مذهب بودند و از سنت صحابه و تابعین پیروی می کردند و مذهب سلفیه، مذهب صحابه و تابعین و اتباع تابعین است و ائمه بزرگ اهل سنت تابع این مذهب بودند^{۵۵}. محمد حبیب محق قاضی برملی، در کتاب خود «مقیاس القیاس فی اثبات القیاس» درباره فرقه وهابیت می گوید: وهابی ها ادعا می کنند که اهل حدیث می باشند و به آن عمل می کنند آنها گمان می کنند که اهل قرآن هستند ولی از قرآن فرقان کاملاً بی خبرند^{۵۶}. شیخ یوسف نبهانی،^{۵۷} مجموعه ای

54- الدرر السنیة فی الرد علی الوهابة چاپ مصر ۱۳۱۹ هـ ق

55- الایمان و الاسلام صفحه ی ۷۸

56- مقیاس القیاس، استانبول ۱۹۸۶ میلادی صفحه ی ۲

57- علامه شیخ یوسف نبهانی در حیفنا، سال ۱۲۶۵ هـ ق / ۱۸۴۹ میلادی بدنیآ آمد و در سال ۱۳۵۰ هـ ق مطابق سال ۱۹۲۶

میلادی در بیروت در گذشت.

منتخب از کتاب «شواهد الحق» می گوید: افکار و عقیده ابن تیمیه و فاسقان دیگر مانند وهابی ها باطل و گمراه کننده است و هدف آنان از بین بردن دین از داخل آن است.

شیخ علی زین العابدین سودانی مؤلف کتاب «البراة من الاختلاق فی الرد علی اهل الشقاق والنفاق فی الرد علی الوهابیة الضالة» می باشد او در حدود «۱۹۸۰» میلادی با مناظره معروف خود با رهبر وهابی ها در تلویزیون سودان فتنه وهابیت را برای مدتی خاموش کرد. او در کتابش می گوید: علت نادانی شیوخ فرقه وهابیت به حقایق زندگی پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و وفات او، امری واضح و روشن است، علت این جهل به دو امر بر میگردد: ۱- اینکه آنها به نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم ایمان ندارند. ۲- اینکه اخبار صحیحی از وقایع و آثار پیامبران گذشته ندارند تا به حقیقت رسالت انبیاء برسند و به همین خاطر است که فکر می کنند عیسی علیه السلام خدا بوده و می باشد و به همین عقیده است که آنان را در زمره بت پرستان قرار می دهد و شاگردان آنها نیز در تمام امور تابع اساتید خود می باشند و تنها چیزی که از دین فهمیده اند همین اوهام و خرافاتی است که از اساتیدشان طوطی وار اخذ کرده اند، و به همین خاطر از درک صحیح سنت عاجزند. زیرا سنت درست در مقابل عقاید شیویشان قرار دارد و خطر، در جهلشان به حقیقت اسلام نیست بلکه تمام خطر در این است که همه آنها ادعای علم می کنند و در واقع در جهل مرکب بسر می برند و تمام تجهیزات و امکانات مالی و انسانی خود را در نشر افکار مستشرقین و جهل و نادانی در اکثر کشورهای اسلامی بکار می گیرند و در همه جا ادعا می کنند که تنها آنان حامل اسلام واقعی و توحید می باشند. علامه شیخ محمد انور شاه کشمیری دیوبندی در کتابش می گوید: محمد بن عبدالوهاب نجدی از علم و

دانش کم بهره بود و بدون تأمل حکم به کفر می کرد و کسانی می توانند در این وادی وارد شوند که افرادی باریک بین و از اسباب و وجوه کفر به خوبی آگاه باشند^{۵۸}. علامه شیخ خالد بغدادی در کتاب خود «الایمان و الاسلام» می گوید: اگر با دقت کتب وهابی ها را مطالعه کنیم، فوراً به این نتیجه می رسیم که این افراد می خواهند مسلمانان را گمراه ساخته و با افکار یوچ و واهی و تفرقه انگیز خود ذهن مسلمانان را مسموم سازند و برای رسیدن به این هدف شوم سخنان خود را مستدل و منطقی وانمود می کنند افراد جاهل به گمان اینکه سخنان آنها با عقل و منطق سازگار است آن را تأیید میکنند و به دنبال آنها می روند، اما علماء و اندیشمندان هرگز به دام خطرناک آنها گرفتار نخواهند شد. چهارده قرن است که علمای اسلام هزاران کتاب ارزشمند و مفید نگاشته اند تا جوانان را از خطر وهابی ها که همواره در کمین آنها نشسته اند تا آنها را به هلاکت اندازند نجات دهد^{۵۹}.

علامه احمد بن زینی دحلل مفتی مکه در کتاب خود می گوید: «سید عبدالرحمن اهل مفتی زبید» همواره می گفت: احتیاجی به رد وهابیت نیست بلکه پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم در رد آن کفایت می کند آنجا که می فرماید: «سیما هم التحلیق» زیرا تراشیدن صورت از بدعتهای وهابی ها است، روزی وهابی ها زنی را مجبور به پیروی از آیین وهابیت کردند ولی آن زن قبول نکرد و علیه ابن عبدالوهاب دلیل اقامه کرد، ابن عبدالوهاب دستور داد تا سر او را بتراشند. زن رو به او کرد و گفت: وقتی تراشیدن موهای زن که زینت او محسوب می شود از نظر تو جائز است، بدون تردید تراشیدن

^{۵۸} - فیض الباری علی صحیح البخاری چاپ مصر جلد ۱ صفحه ی ۱۷۰

^{۵۹} - الایمان و الاسلام چاپ استانبول، ۱۹۸۶ میلادی صفحه ی ۴۱

محاسن مرد نیز نباید اشکال داشته باشد زیرا زینت مرد نیز به محاسنش است، ابن عبدالوهاب نتوانست جواب آن زن را بدهد.^{۶۰}

فتنه وهابیت بزرگترین فتنه ای است که در طول تاریخ اسلام پیدا شده و موجب حیرت علماء و دانشمندان اسلام گردیده است، محمد ابن عبد الوهاب در سال «۱۱۴۳» هجری قمری ظهور کرد و در نیمه دوم قرن دوازدهم آیین او گسترش پیدا کرد و آیین پوشالی خود را در نجد و روستاهای اطراف آن تبلیغ نمود محمد بن سعود حاکم درعیه، شهر مسلمیه کذاب به یاری او شتافت و مردم را مجبور به پیروی از عقاید محمد ابن عبدالوهاب کرد وعده ای نیز به آن تن در دادند.^{۶۱} علامه احمد بن زینی دحلان مفتی مکه چنین می گوید: محمد بن عبدالوهاب به گمان خود می خواست دینی را بدعت بگذارد که مردم را از شرک نجات داده به توحید خالص رهنمون سازد او گمان می کرد مسلمانان ۶۰۰ سال است که دچار شرک شده اند و او باید دین اسلام را از نو احیاء کند، به همین خاطر هر آیه ای که در شأن کفار و مشرکان نازل شده بود به مسلمانان موحد و مؤمنان یگانه پرست نسبت می داد، محمد ابن عبدالوهاب عقیده داشت «هر کسی که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم یا انبیاء دیگر اولیاء و صالحان یاری بجوید، مانند مشرکان است و عموم آیات شامل او نیز میشود». علامه شیخ جمیل صدقی زهاوی در کتاب خود می گوید: خداوند اثر وهابی ها را از روی زمین پاک کند، آنها در هر امری مسلمانان را تکفیر می کنند و آنها همچنین کسانی را که به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم به خداوند

⁶⁰ - فتنه وهابیت چاپ استانبول ۱۹۷۸ میلادی صفحه ۷۷

⁶¹ - خلاصة الکلام فی بیان امراء البلد الحرام استانبول ۱۹۸۶ میلادی جلد ۲ صفحه ۲۲۷

متوسل می شوند تا برای قضای حاجاتشان شفیع آنها نزد خداوند باشد، تکفیر می کنند در حالیکه خود وهابی ها برای دست یافتن اهداف پلیدشان به حکومت کفار، که همواره علیه مسلمانان فعالیت می کنند و هیچگاه چشم دیدن آنها را ندارند، متوسل می شوند و از این عمل ننگین خجالت نمی کشند^{۶۲}. شیخ سلیمان ابن عبدالوهاب در قیام خود علیه برادرش محمد، چنین می گوید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و علمای دینی اوصاف فرقه ناجیه را بیان نموده اند که یکی از این ویژگی ها در وهابی ها یافت نمی شود^{۶۳}. امام بخاری از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما نقل می کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم در وصف خوارج فرمود: آنان همواره آیاتی را که در شأن کفار نازل شده است به مؤمنان نسبت می دهند و در روایتی از ابن عمر رضی الله عنه آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: «أخوف ما أخاف على امتي رجل يتأول القرآن يضعه في غير موضعه»^{۶۴} بیشترین ترسی که من بر امتم دارم آنست که شخصی قرآن را در غیر موضع خود تأویل می کند، مصداق بازر این حدیث و حدیث قبلی، وهابیه هستند. اگر این عمل مؤمنان یعنی توسل و غیره شرک می بود هرگز چنین اعمالی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم و اصحابش و مسلمانان در طول تاریخ سر نمی زد^{۶۴}.

⁶² - الفجر الصادق فی الرد علی منکری التوسل و الکرامات و الخوارق چاپ مصر ۱۳۲۲ هـ ق صفحه ی ۷۳

⁶³ - الصواعق الالهیه، چاپ استانبول ۱۳۹۹ هـ ق صفحه ی ۴۱

⁶⁴ - الفتوحات الاسلامیه مصر ۱۳۵۴ هـ ق جلد ۲ صفحه ی ۲۵۸ - ۲۵۹

استاد عبدالرحمن آخوند تنگلی طانه در کتاب خود «تحدیر الاخوان عن مکاید حزب الشیطان» می فرماید: وهابی ها کرمی هستند که به ریشه اسلام افتاده اند اسلام هیچوقت از کافران شکست نخواهد خورد و اسلام را اسلام نمایان و منافقین از بین خواهند برد.

جماعت تبلیغی

اخیراً گروهی پیدا شده است با نام «جماعت تبلیغی» کار این گروه خانه به خانه گشتن و تبلیغ کردن است این گروه می گویند: تبلیغ احکام شرعی بر هر یک از مسلمانان چه عوام باشد یا عالم فرض عین است و نیز می گویند: این فریضه تبلیغ در اقامت در سر منبر اداء نمیگردد بلکه با گشتن خانه به خانه، قریه به قریه شهر به شهر حاصل میشود.

به اتفاق رأی علمای حقانی اهل سنت و جماعت رواج تبلیغیان خلاف شرع است، چونکه تبلیغ احکام شرعی فرض کفائی است به این دلایل:

خداوند متعال در قرآن مجید می فرماید: «وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»^{۶۵}. باید از میان شما گروهی باشند تربیت لازم را ببینند و قرآن و سنت و احکام شریعت را بیاموزند و مردمان را دعوت به نیکی کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان خود را رستگارانند^{۶۶}. جلال الدین سیوطی در تفسیر جلالین صفحه ی ۵۷ میفرماید: «وَمِنْ اللَّتَّبَعِيضِ لِأَنَّ مَا ذُكِرَ فَرَضٌ

⁶⁵ - سوره آل عمران آیه ی ۱۰۴

⁶⁶ - تفسیر نور صفحه ی ۱۱۶

کَفَايَةٌ» یعنی «مِنْ» در «مِنْكُمْ» در آیه ذکر شده برای تبعیض است زیرا که امر بمعروف و نهی از منکر فرض کفائی است و اداء کردن فرض کفائی تبلیغ احکام کار عوام نیست و با اداء علماء از عوام ساقط میگردد چونکه عوام از احکام شریعت بی خبرند از این جهت تبلیغ نمودن عوام «جاهل» و گشتن آنها ناروا است.

علامه شیخ احمد صاوی رحمه الله در تفسیر صاوی میفرماید: «فَلَا يَأْمُرُ الْجَاهِلُ وَلَا يَنْهَى لِأَنَّهُ رُبَّمَا أَمَرَ بِمُنْكَرٍ أَوْ نَهَى عَنِ مَعْرُوفٍ لِعَدَمِ عِلْمِهِ بِذَلِكَ»^{۶۷}. یعنی جاهل «عوام» امر به معروف و نهی از منکر نکند چونکه جاهل باری به منکر امر می نماید و از معروف نهی می کند از جهت نبودن علم به آن. جلال الدین سیوطی رحمه الله علیه می فرماید: «الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ لَا يَلْزَمُ كُلَّ الْأُمَّةِ وَلَا يَلِيقُ لِكُلِّ أَحَدٍ كَالْجَاهِلِ»^{۶۸}. یعنی تبلیغ کردن به همه امت لازم نیست و به هر شخصی هم مناسب نیست مانند جاهل «عوام»، بلکه تبلیغ نمودن جاهل ناروا است.

علامه علی القاری در مرقاة شرح مشکوٰۃ می فرماید: «لَا يُبَاشِرُ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا مَنْ يُعْرِفُ مَرَاتِبُ الْإِحْسَانِ وَ تَفَاوُثُ الْمُنْكَرَاتِ وَ يُمَيِّزُ الْمُتَّفِقَ عَلَيْهِ وَ الْمُخْتَلِفَ فِيهِ مِنْهَا» یعنی امر به معروف و نهی از منکر «تبلیغ» نکند مگر شخصی که مرتبه معروف «کارهای نیک» را که کدام آن فرض و یا حرام است و کدام آن واجب یا مکروه است و کدام آن سنت و مستحب است و فرق دادن بین مسائل متفق علیه و مختلف فيه را عالم باشد و بشناسد و عوام از این امور بی خبر هستند از این جهت تبلیغ نمودن عوام

67 - حاشیة الصاوی علی الجلالین جلد ۱ صفحه ی ۱۷۱

68 - تفسیر جلالین صفحه ی ۵۷ و حاشیة الصاوی جلد ۱ صفحه ۱۷۱

ناروا است. در فتاوی عالمگیری می فرماید: «الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ يَحْتَاجُ إِلَى خَمْسَةِ أَشْيَاءٍ أَوْلَاهَا الْعِلْمُ لَأَنَّ الْجَاهِلَ لَا يَحْسُنُ الْأَمْرَ بِالْمَعْرُوفِ كَذَا فِي حَاشِيَةِ جَلَالِينَ^{۶۹}. یعنی امر نمودن به معروف و تبلیغ کردن آن به پنج چیز احتیاج دارد^{۷۰}. اول آن علم است چونکه جاهل «عوام» معروف را به خوبی نمی شناسد.

از شرط علم در تبلیغ معلوم گردید که در این ایام بسیاری جاهل «عوام» یا جاهل نما خویشتن را تبلیغی گفته و سخنان ناسنجیده و بی تحقیقی را بیان می نماید و سخت گناهکار می گردند مواظب باشید که از این گونه اشخاص وعظ و تبلیغ شنیدن درست نیست. کذا فی تفسیر القرآن مصنفه اشرف علی تهانوی رح دیوبندی صفحه ی ۴۵.

مثلاً تبلیغیان در بیان معنی کلمه طیبه می گویند «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» یعنی مخلوق هیچ کار نمی تواند بکند خدای تعالی هر کاری می کند، این مفهوم را احياناً معنی کلمه می دانند مراد و مقصود کلمه طیبه می گویند، نفی کردن کار از بنده و نسبت کسب همه کارها بخداوند عقیده جبریه است چنانچه تبلیغی ها این عقیده جبریه را به مردم اشاعت می نمایند از این جهت گوینده و معتقد آن از اسلام بی نصیب می گردد. چنانچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم فرمود: صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي لَيْسَ لَهُمَا فِي الْإِسْلَامِ نَصِيبٌ الْقَدْرِيَّةُ وَ الْجَبْرِيَّةُ^{۷۱}. یعنی دو گروه از امت من از اسلام نصیبی ندارد، کسانی که قدریه باشد از تقدیر الهی منکر باشد و کسانی که بنده را مجبور دانسته کسب افعال اختیاری را از بندگان نفی

۶۹ - صفحه ی ۵۷ حاشیه ۲۵

۷۰ - ۱- علم ۲- قصد رضایت خدا ۳- شفقت ۴- صبر و حلم ۵- عمل به گفتار. عالمگیریه جلد ۵ صفحه ی ۳۵۳

۷۱ - ترمذی

کند. این دو گروه از اسلام بی نصیبند. از این جهت حضرت علی کرم الله وجهه جاهل واعظ را که ناسخ را از منسوخ نمی شناخت از مسجد کوفه بیرون راند و از گفتن تبلیغ در مسجد منع کرد.^{۷۲}

منشأ ظهور این فرقه

از نواحی شمال هند یک فرقه معدودی برسم جدید و احیاء و تبلیغ دین ظاهر شدند افراد تابع نفس خویش این فرقه را اختراع کردند و آراء و افکار مردم را به ضلالت کشاندند و دلائل شرع متین را به میل اقتضای افکار ناروایشان وارد کردند و به راه ابن تمیمه حرانی و عبدالوهاب نجدی مایل شدند لیکن نزد ایشان از اصول شرع و فروع علمی نبود افراد عام به ظاهر این فرقه نظر کرده و بی خبر از عقاید ارباب و مؤسس آنها، طریقت آنها را حق دیدند و عقاید آنها را سالم شمردند. هنگامی که بذر آنها درنواحی «کیرلا» پاشید علماء کیرلا از تألیف و عقائد و تاریخ مؤسس و احوال و طریقت آنها به بحث و گفتگو پرداختند. بعد از جستجو و تحقیق به این نتیجه رسیدند که عقیده این گروه متبذعه منحرف است و علمای اسلام اعلام کردند و فتوا دادند که این فرقه از متبذعه گمراه کننده و منحرف از عقاید اهل سنت و جماعت است و به این رأی علمای اهل سنت و جماعت شمال و جنوب هند و غیره هم فتوای دادند.

72 - پستان العارفین صفحه ی ۳۱۱ ضمیمه تنبیه الغافلین و تفسیر عزیزی

مؤسس این حرکت «محمد الیاس ابن المولوی اسماعیل» میباشد، از این جهت این فرقه را «حرکت الیاسی» مینامند و به جماعت تبلیغی مشهور میباشند. تولد وی در سال ۱۳۰۳ هجری و مرگ وی در سال ۱۳۶۳ روی داد. ایشان ابتداء در مدرسه مظاهر العلوم تدریس میکرد و بعد از اینکه در این راه موفق نشد در طریقت صوفیگری به تربیت مریدان پرداخت. سپس در طریقت تصوف هم عهدش را شکسته قدم به راه تبلیغ گذاشت.^{۷۳} طعمه این گروه افراد عوام می باشند، اگر خوب توجه کرده باشید خواهید فهمید که این گروه برای جلب رضایت خود برای دیگران فقط از امر به معروف سخن گفته افراد عوام را به خود جذب کرده و به راه انحراف و ضلالت می کشانند و از نهی از منکر سخن بمیان نمی آورند فقط از فضایل عملها و توحید سخن می گویند. از این رو همیشه کتاب فضائل اعمال را همراه دارند در صورتیکه باید تبلیغ احکام شرعی به فرموده قرآن مجید، هم از امر به معروف و نهی از منکر باید تبلیغ شود. این فرقه در عقاید با فرقه وهابیت هم نفس و هم قفس هستند.

خلاصه اینکه رواج جماعت تبلیغی خلاف شرع و ناروا است و نگاهداشتن نفس خود و اولاد و اقوام خود از آنان ضروری است، سبحان ربك رب العزة عما يصفون و سلام على المرسلين و الحمد لله رب العالمين. اللهم اشرح صدورنا بانوار المعارف و نور قلوبنا بحقائق اللطائف واجعل ما اوردناه في هذه الورقات خالصاً لوجهك الكريم و تقبله منا انك

انت السميع العليم فانا نتوسل اليك بحبيبيك محمد سيد المرسلين و على اله واصحابه
اجمعين.

«شعر در مورد فرقه ی وهابیت»

چه کافر دلانند وهابیان * که خواهند دین مبین را زیان
 نه پایبند ملت نه پایبند دین * بجان تابع دیو نفس لعین
 نه از ابوحنیفه نه از شافعی * منافی هر حجت واقعی
 رهشان زهر چهار مذهب جدا * برین گمراهی باد قهر خدا
 ز تقلید این رهنمایان دین * بجان منگر این فرقه پنجمین
 بگفتار ناجائز و ناروا * بهره سرایی زبان کرده وا
 ز جهل درون با دل بی فروغ * بفتوا نویسند قول دروغ
 نه کسردار ایشان بصدق سواد * نه گفتارشان قابل اعتماد
 بافساد دین مبین در جهان * در فتنه وا کرده این گمراهان
 همه فرقه شان مضل اند و ضال * به مردم نمایند راه ضلال
 باغوای نفس و بخت درون * ز تهذیب اخلاق و دانش برون
 ندانند لفظی ز علم و ادب * ندارند جز یاوه حرفی بلب
 زده طعنه بر عالمان فحول * نه خوف خدا و نه شرم از رسول
 ز نا حق پرستی بفهم غلط * سیه دل همه ئی سیاه رو فقط
 عجب بی حیا بوده اند این فریق * مسلمان خطاب و روافض طریق

به کردار این فرقه بد اساس * که دین مبین را ندارند پاس
 ز بد نفسی و سرکشی هر زمان * زند تف به تفضیحشان آسمان
 خدایا باین شیوه ناسزا * چه سازند ایشان بروز جزا
 به محشر دم باز پرس حساب * چه گویند از دین و ایمان جواب
 باین نا مسلمانی و رسم راه * بدنی و دین روی ایشان سیاه

و السلام و علیکم و رحمة الله و برکاته
 و الله تعالی اعلم و الیه المرجع و الماب
 حوزه علمیه عرفانیه عرفان آباد